

تأثیر آیات و احادیث بر ادبیات

شهلا طالبی

کارشناس ارشد رشته معارف اسلامی گرایش علوم قرآن و حدیث
دانشگاه آزاد اسلامی واحد زنججان، ایران

چکیده

وظیفه‌ی ادبیات ساختن و به تصویر کشیدن حقیقت است از این رو نویسنده باید علاوه بر پرهیز از تقلید زندگی، آموخته‌های خویش را از صافی درون خود بگذراند اصلاح و بازسازی کند و به بیانی هر چه زیبا و مؤثر تربیان دارد.

اکثر نویسنده‌گان ما این امر مهم را مدنظر خویش داشته‌اند و سعی کرده‌اند مفاهیم تعلیمی را در ضمن اشعار خویش بیان دارند و عامه را به آن دعوت کنند. کتاب قرآن مهمترین منبعی است که ادبیات ما از آن بهره‌فرآور گرفته‌اند و مفاهیم آن را در آثار خود بازتاب داده‌اند.

نگارنده در این پژوهش با روش کتابخانه‌ای به تأثیر آیات و احادیث بر ادبیات و اشعار فارسی و نقش ادبیات و شعر در اشاعه فرهنگ قرآنی و روایی اشاره داشته و به نمونه‌هایی چند از اشعار عرفانی و آثار ادبی با موضوع «عزت نفس» استناد نموده است.

واژه‌های کلیدی: عزت، نفس، اخلاق، ادب

مقدمه

در نظر اول خود کلمه‌ی ادب می‌نماید که ادبیات باید با اخلاق رابطه‌ی نزدیک داشته باشد ادب که در آغاز به معنای رسم و آئین خوب زندگی کردن بود خود را در ادب فنی گسترش داد در واقع ادب نفس با ادب درس پیوند گرفت و در ادبیات وسیله‌ای شناخته شد برای بهتر و زیباتر قرار دادن زندگی آثار ادبی پارسی که تحت تأثیر فوق العاده عبارات و حقایق قرآنی و احادیث و روایات اسلامی است در واقع بیشتر در مقام یادآوری، توضیح، تفسیر، تأویل و تشریح مطالب عرفانی و اخلاقی است و هر برکت و امتیازی که در عرصه وجود دارد از برکت این منابع الهی است و مصداق این سخن حافظ که درباره‌ی شعر و اندیشه خود فرمود:

صبح خیزی و سلامت طلبی چون حافظ هر چه کردم همه از دولت قرآن کردم.
و این واقعیتی است که آن را نه تنها در شعر حافظ بلکه در اشعار بزرگان ادب پارسی آشکار و پنهان می‌توان دید و بررسی کرد.

هر یک از شاعران معاصر با بهره‌گیری از اندیشه‌ها و مفاهیم ذهنی خود پدیده‌های جهان را به گونه‌ای متفاوت به تصویر کشیده‌اند.

انگیزه‌ای که در انتخاب این عنوان تأثیر داشته و نگارنده را مصمم به تحقیق در این زمینه و الهام از آیات و روایات و آثار و اشعار ادبی و عرفانی نموده است، در درجه‌اول توجه و بازنگری منابع ارزشمند دینی و معنوی و اهمیت نقش آیات قرآن و احادیث در شکل‌گیری و غنای فرهنگی، مذهبی و ملی ماست و در درجه دوم معطوف نمودن افکار به تأثیرات متقابل آموزه‌های دینی، فرهنگی و ملی بوده و دقت بر این معنی که ما مردم مسلمان ایران همواره از چشمۀ زلال معارف الهی و معنوی اسلام بهره مند بوده و مضامین آیات و روایات را با مضامین فرهنگی، ادبی و عرفانی خود عجین نموده و بدینگونه به فرهنگی غنی و پریار دست یافته ایم و در طول تاریخ اسلام افکار و اخلاق ما ملت مسلمان همواره تحت تأثیر توصیه‌های عالمان و دانشمندانی که خود در دامان اسلام پژوهش یافته‌اند، شکل یافته است و به نظر می‌رسد که با توجه به دلایل فوق و به دلیل لزوم تداوم آموزه‌های دینی و ضرورت پایبندی به ارزشها و صفات نیک اخلاقی هر گونه تحقیق، باز نگری و تذکر در این زمینه‌ها شایسته و بجا می‌باشد.

تعاریف

ادبیات تعلیمی: اثر ادب تعلیمی اثری است که دانشی چه عملی و چه نظری را برای خواننده تشریح کند یا مسائل اخلاقی، مذهبی، فلسفی را به شکل ادبی عرضه دارد البته ادبی بودن اثر تعلیمی مقول با التشکیک است یعنی در آثاری عناصر و مایه‌های ادبی کمتر و در آثاری بیشتر است (شمیسا، ۱۳۸۱: ۲۶۹).

عزّت نفس: آن است که انسان پاسدار کرامت وجودی خویش باشد و ارزش فوق مادی خود را با خواسته‌های حقیر و هوسهای ناپایدار و درخواستهای ذلت بار لگه دار نسازد.

عزّت به معنای صلابت و استواری و نفوذ ناپذیری و تسخیر نشدن و فرو نپاشیدن و سست نشدن است. انسانی عزیز است که به پستی‌ها و حقارتها راه ندهد که در زمین دل و جان و زمینه شخصیت او نفوذ کند. کسی عزّت نفس دارد که هویت انسانی خویش را در مقابل ضربه‌های خرد کننده فسادها و تباہی‌ها حفظ کند و این جز در سایه «خود شناسی» و آگاهی به ارزش انسانی و والایی جایگاه معنوی انسان فراهم نمی‌آید.^۱

عزّت به معنی توانائی است مقابله ذات

راغب گفته: «عزّت حالتی است که از مغلوب بودن انسان مانع می‌شود». طبرسی نیز اصل آنرا از عزاز الارض می‌داند. شیء کمیاب را از آن جهت عزیز و عزیز الوجود گویند که آن در حالت توانائی قرار گرفته و رسیدن به آن سخت است.

تأثیر آیات و احادیث بر ادب و شعر فارسی

پژوهنده هر گاه خطبه‌ها و رساله‌های ادبیان عرب و بلکه شعرهای شاعران عربی زیان پس از اسلام را بررسی کند، خواهد دید کمتر شاعر و ادبی است که معنی را از سخنان علی (ع) نگرفته و یا گفته او را در نوشته و یا سروده خویش تضمین نکرده باشد.

در ایران اسلامی نیز سیرت شاعران و نویسنده‌گان بر این بوده است که نوشه‌های خود را به گفته‌های امام بیارایند، یا معنی‌های بلند سخنان وی را در شعر خود بیاورند و آنچه موجب روی آوردن این ادبیان و سخنگویان به گفتار امیر المؤمنین علی علیه السلام بوده است گذشته از کمال معنی و جمال لفظ، بلاغت است که در عبارت‌های امام نهفته است: گنجاندن معنی بسیار در کمتر لفظ، بدون اخلال در معنی.^۲ شایان توجه است که تحف العقول بیش از یک هزار سال همواره نقل مجالس و محافل علمی و زیارتی فقهاء و علمای آداب و اخلاق اسلامی و دستمایه سخنواران بزرگ و خطیبان نامدار هر روز گار بوده، زیرا «شامل رشته‌هایی از مرواریدهای گریبده حکمت و جنگی از مواعظ و وعد و وعید و پند آموزیها و بهترین اندرزها و خطبه‌ها و زیده سخنان و جوهر ادب است که مذاق فرزانه را شیرین کام و نوشته را سیراب می‌سازد» بسیاری از اندرزها و حکم گهربار این اثر نامدار وارد حوزه ادبیات و شعر فارسی شده و شاعرانی بزرگ چون فردوسی و نظامی و سعدی و حافظ و شیخ محمود شبستری از آن سخنان والا الهام گرفته‌اند و آنگاه ایات نفر و پر مغز آنان که درونمایه‌ای از حکم معصومان علیهم السلام دارد به صورت مثل سایر و راجح شده است. نکته دیگر اینکه آنچه از پیامبر اکرم صلی اللہ علیه و آله و سلم در این کتاب آمده از مأخذ معتبر عامه و خاصه نقل شده و از این رو مورد قول فریقین است و هیچ کس را در آنها خلافی نیست.

۱. جواد محمدی اخلاق معاشرت ص ۲۰۹-۲۱۱

۲. جعفر شهیدی ترجمه نهج البلاغه مقدمه ص ۹

گذشته از این، مؤلف بصیر و خیر دو مناجات قدسی و سفارش نامه‌هایی از انبیاء بزرگ نقل کرده است که بدینسان تألیف گرانقدر خویش را مورد توجه ارباب مذاهب اربعه عالمه و طریقه امامیه و نیز ادیان سه گانه موسوی و عیسوی و محمدی قرار داده است.^۱

آيات مثنوی

کثثر شکگفتی برانگیز مفاهیم قرآنی در مثنوی، حکایت از احاطه و اشراف کم نظریه مولوی بر قرآن و مضامین آن دارد. مثنوی گذشته از آنکه فضای فکری اش فضای قرآنی است، در جزئیات خود نیز کمتر از مفاهیم و اندیشه‌های قرآنی فاصله می‌گیرد؛ و علاوه بر آیات فراوانی که در عنوان بسیاری از قصص و تمثیلات و استدلال‌های آن آمده است، هر یک از نواحی کوچک این سرزین گسترده و فراخ دامن نیز در سلطه‌ی مفهوم و محتوایی از قرآن است. این مفاهیم و معانی آن چنان در جای جای مثنوی موج می‌زنند که کمتر صفحه‌ای از آن را می‌توان یافت که خالی از اندیشه‌ای قرآنی باشد. ولی از آن جا که مولوی در فراسوی رسم و معیارهای رایج عصر خویش و حتی اعصار بعد از خود گام بر می‌داشت، همواره از اظهار فضیلت‌های شهرت گستر و آوازه ساز امتناع می‌کرده است.

گردمی مدرسه‌ی احمد امی دیدی باید بر خود و بر فضل و هنر خنده‌یدن تردیدی نیست که آبشور عمده‌ی افکار و اندیشه‌های مولوی قرآن بوده است و آنچه که می‌تواند پشتونه‌ی این مدعای قرار گیرد، علاوه بر وفور مضامین و موضوعات قرآنی در مثنوی، تبحر و چیره دستی مولوی در استفاده از آیات و استدلال به آن‌ها در دفترهای شش گانه‌ی مثنوی است.

بی‌حس و بی‌گوش و بی‌فکرت شوید تا خطاب «ارجعی» را بشنوید

يا ايتها الْفَسْلُ الْمَطْمَئِنَةُ ارجعي الى ربک راضيَّةً مرضيَّةً^۲ – ۲۸/۸۹ – ۲۷/۲۷

آدم خاکی ز حق آموخت علم تا به هفتم آسمان افروخت علم

و علم آدم الاسماء کلها... ۳۱/۲

ادب چیست؟

ادب: تحسین اخلاق و تهدیب اقوال و افعال است^۳ و حقیقت ادب، گرد آمدن خصلت‌های نیکو بود.^۴

۱. برویز اتابکی دهاورد خود ترجمه تحف العقول ص ۶

۲. محمود درگاهی آیات مثنوی ص ۲۴ به نقل از دفتر اول مثنوی

۳. همان ص ۲۶

۴. عزالدین کاشانی. مصباح الهدایه ص ۲۰۴

۵. حسن بن احمد عثمانی ترجمه رساله قشیریه ص ۴۷۸

هر آن چه آدمی را به سعادت نهایی خویش نزدیک سازد و سبب برخورداری از الطاف و بیژه الهی شود، ادب است. به همین خاطر است که در تفسیر سخن خدای متعال که فرمود: «قوا انفسکم و اهلیکم ناراً»، از ابن عباس نقل شده است که گفت: «فقهشان بیاموزند و ادب». ^۱

ابن سیرین را پرسیدند که از ادب ها کدام نزدیک تر به خدای، گفت: «شناخت خداوندی او و طاعت داشتن او را و بر شادی شکر کردن و بر سختی، صبر کردن». ^۲

افعال بر دو قسم است: ۱- افعال قلوب که نیات نام دارد. ۲- افعال قولاب که اعمال نام دارد. ادب کسی است که ظاهر و باطنش به محاسن اخلاقی و اقوال و نیات و اعمال آراسته باشد. اخلاقش مطابق اقوال باشد؛ نیاتش مطابق اعمال باشد؛ چنان که نماید، باشد؛ چنان باشد، که نماید.

ادب از دیدگاه عارفان امری در عرض پندر و رفتار نیست، بلکه شامل و محیط بر آن است، چنان که دیدیم شناخت خدا، شناخت نفس، شناخت امر و نهی خدا، شناخت حق خدا بر بنده با رعایت وظایف بندگی، سپاس نعمت های خدا، بردازی بلاهای خدا، پرهیز از غیر خدا، خالی کردن دل از محبت دنیا، پرهیز از نفاق و ریا، عمل به گفتار خود و رعایت حضور خدا، همه نشانه های ادب است.

پس در واقع ادب یعنی ثمره سلوک و تهذیب اخلاق و تطهیر باطن و تخلیه دل از اغیار و این یک کار یا یک صفت اخلاقی نیست. به همین خاطر است که اگر کسی ادب داشته باشد، همه کمالات را دارد و اگر کسی ادب را به تمام و غایت باشد در فضل و کمال به تمام و غایت است. ادیب آن است که گر گوید، زیبا و دل پذیر گوید و گر سکوت کند و زبان از کلام بر بندد، به زیبایی بریندد؛ نه سخن وی بیهوده و ملال آور باشد و نه سکوت او بخل و زیان آور باشد. ^۳

ادب گروههای مختلف

همان گونه که استعدادهای افراد با هم متفاوت است، فهم و علم و دانش آنها با هم فرق دارد، امکانات، شرایط و موقعیت های آنها برابر نیست، وظایف و آداب آنان نیز متفاوت است و انتظاراتی که از آنان می رود همسان نیست.

از انسان آگاه انتظاری می رود که از نادان چنین انتظاری نمی رود. ممکن است خلقی یا رفتاری برای کسی روا باشد، ولی برای دیگری ناروا. کسی را بهتر تر ک واجب کیفر کنند، نه بهتر تر ک مستحب و کسی را بهتر تر ک مستحب مجازات کنند، نه بهتر تر ک اولی، چون تفاوت های انسان ها که در تکالیف آنان تأثیرگذار است، بسیار است. ^۴

۱. تحریر / ۶

۲. حسن بن احمد عثمانی ترجمه رساله قشیریه ص ۴۸۷

۳. همان ص ۴۷۹

۴. قاضی النعمان. دعائیم الاسلام ترجمه الحاج سید منصور نادری ج ۱ ص ۱۷۴

۵. عزالدین محمود کاشانی. مصباح الهدایه ص ۲۰۸

مردم در رعایت ادب بر سه دسته اند: دسته اول دنیاداران هستند که ادب آن‌ها در رسایی و شیوه‌ی سخن، به ذهن سپردن داده‌ها و افسانه‌های پادشاهان و اشعار سرایندگان است. دسته دوم، دین داران هستند که ادب آن‌ها تهدیب نفس، تأدیب اندام‌ها، انجام واجبات و ترک خواهش‌های نفسانی است. دسته سوم، خواص هستند که ادب آن‌ها، پاکی دل، راز داری، وفا به عهد و پیمان، نگهداشت وقت و زمان، کم توجهی به خطرات ذهنی، یکسانی آشکار و پنهان و ادب نگه داشتن در جای طلب، گاه حضور و جایگاه قرب.

ناگفته نماند که آداب مورد توجه اهل سلوک و ریاضت برگرفته از فکر و خیال یا تجربه نیست که هیچ کدام از آن‌ها در این حوزه یقین آور و اطمینان بخش نیست. آنان به اعتقاد خود، حضرت ختمی مرتبت ... را اسوه و الگوی خویش قرار داده اند و هرچه می‌پذیرند و انجام می‌دهند، باید ریشه در گفتار و رفتار آن حضرت داشته باشد.

به نظر آنان، منشأ جمع آداب، اخلاق و احوال نبوی و اقوال و افعال مصطفوی است. بدین خاطر که مؤدب او حضرت عزت است. چنان که فرمود: «أَدْبَنِي رَبِّي فَأُحْسِنْ تَأْدِيبِي». (اثمْ أَمْرَنِي بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ»^۲ «خذ العفو و أُمْرٌ بالعرف وأُرْضٌ عن الجاحلين». و^۳

ادب در اشعار شاعران

از خدا جوییم توفیق ادب بی ادب محروم شد از لطف رب
بی ادب تنها نه خود را داشت بد بلکه آتش در همه آفاق زد

هرچه بر تو آید از ظلمات و غم آن ز بی باکی و گستاخیست هم
هر که بی باکی کند در راه دوست رهزن مردان شد و نامرد اوست
از ادب پرنور گشته است این فلک وز ادب معصوم و پاک آمد ملک
بُد ز گستاخی کسوف آفتاب شد عزازیلی ز جرأت رد باب^۴

تحریض علی طلب الادب و تحریض علی ادب الطلب	ادبو النفس ایها الاصحاب
طرق العشق کلها آداب	مایه دولت ابد ادب است
پایه رفعت خرد ادب است	جز ادب نیست در دل ابدان
جز ادب نیست دأب اهل کمال	

۱. محمد باقر کمره‌ای. بحار الانوار ج ۱۶ ص ۲۱۰

۲. اعراف / ۱۹۹

۳. مصباح الهدایه ص ۲۰۸

۴. جلال الدین مولوی مثنوی معنوی دفتر اول

بر حدود خدای ایستادن	چیست ادب داد بندگی دادن
به موازین شرع سنجدن	قول و فعل و شنیدن و دیدن
ره سپردن به مقتضای طریق	با حق و خلق و شیخ و بارودبار
راست کردن به حکم دین هدی	حرکات جوارح و اعضاء
پاک کردن ز شوب نفس تمام	خطرات خواطرو اوهام
از غلودوربودن و تقصیر	در ادای حدود بی تغیر
نه ز تفریط هیچ فرسودن	نه به افراط هیچ افزودن
کفروطیان زشوم بی ادیست ^۱	دین و اسلام در ادب طلییست

«من انسان» و شرف و کرامت او در اشعار شاعران

سؤال از ماهیت من:

چه معنی دارد «اندر خود سفر کن»؟

که باشم من مرا از خود خبر کن

جواب:

مرا از من خبر کن تا که من کیست	دگر کردی سؤال از من که من چیست
به لفظ «من» کنید از وی عبارت	چو هست مطلق آید در اشارت
تو او را در عبارت گفته ای «من»	حقیقت کر تعیین شد معین
مشکه های مشکلات وجودیم	من و تو عارض ذات وجودیم
گه از آینه پیدا گه ز مصباح	همه یک نور دان اشباح و ارواح
نمی دانی ز جزو خویش خود را	چو کردی پیشوای خود خرد را
که این هر دو ز اجزای من امد	من تو برتر از جان و تن آمد
جهان بگذار و خود در خود جهان شو	یکی ره برتر از کون و مکان شو
که این برسته جان و تن توست	همه حکم شریعت از من توست
چه کعبه چه کنشت چه دیر خانه	من تو چون نماند در میانه
اگر چه دارد آن چندین مهالک	دو خطوه بیش نبود راه سالک
دوم صحرای هستی در نوشتن	یکم از های و هویت در گذشتن
چو واحد ساری اندر عین اعداد	در این مشهد یکی شد جمع و افراد
تو آن واحد که عین کثرت آمد	تو ان جمعی که عین وحدت آمد
ز جزوی سوی کلی یک سفر کرد ^۲	کسی این راه داند کو گذر کرد

۱. عبد الرحمن جامی هفت اورنگ دفتر اول سلسلة الذهب

۲. شیخ محمود شبستری. گلشن راز

[اعجوبه صنع الهی]

تمامت طول عرض آفرینش
بهشت و دوزخ و رضوان مالک
برای توست جمله آفریده
اگرچه بس شریفت آفریدند
تویی اعجوبه صنع الهی
تو جسم و صورت خود را قفس دان
کمال خویش اینجا کسب کن هان
مزین کن به حکمت جان خود را
به چشم باطن خود گوش می دار
حقیقت راه خود را باز بینی
تو راه شرع را ره دان حقیقت
خلاف شرع جمله باطل آمد
اگر خواهی که یابی نزد حق بار

ز بهر توست اگر داری تو بینش
فروع و اصلش از منها و ذالک
تو را از بهر حضرت بر گزیده
پی شغل بزرگت پروریدند
تویی مقصود صنع پادشاهی
چو بشکستی شدی فی الحال پرآن
تو خود را از طلسم جسم برهان
که تا عارف شوی هر نیک و بد را
که تا کچ بین نگردی آخر کار
مبادا باطل از حق بر گزینی
که تا باشی تو از اهل طریقت
وزان بی حاصلی ها حاصل آمد
سر کوی شریعت را نگهدار^۱

در تفسیر «ولقد كرمنا بنی آدم و حملناهم في البر والبحر» (گزیده)
الا اي جان ودل را درد ودارو
تو آن نوری که لم تمسسه نارو
تو درمشکات تن مصباح نوری
تو آن نوری که اندر بام افلاک
تو آن نوری که منشوری به عالم
تو نور مخزن اسرار جانی
سفر کردي زدر ياسوي عنصر
سفر کردي بمنزل دررسيدی
سفر کردي زدر يادر صدف باز
سفر کردي تودرانجام اين تن
سفر کردي زکل فارغ شدی تو
توای جوهري چواز دريا برآبي
تویی جوهري که قدر خویش دانی

تو آن نوری که هستی دور دوری
همی گشته بکرد کعبه خاک
عيان عین منصوری به عالم
ولی در عین آن غربت فنادی
که اينجا رهنماي لامکاني
سفرنا كرده قطره کي شود در
حقیقت روی جان اینجا بدیدی
شدی جوهر کنون ازعّزت و ناز
به توست این جمله آفاق روشن
در اینجا در صدف بالغ شدی تو
ز زیر طشت زرین برس آبی
نباید کاین چنین اینجا بمانی

۱. عطّار نیشابوری. مجموعه آثار. گزیده بیان الارشاد یا مفتاح الازاده

بهای توست جان بی حدوغایت	تودرقعری کجا باشد بهایت
که بخشیدی تواین معنی دمادم	تویی آن جوهر هردو جهان هم
ولیکن در گمانی نارسیده	لا ای جوهر بالا گزیده
کون اندر صدف بیشک نهانی	لا ای جوهر بحر معانی
حجاب این صدف از پیش بردار	سفر کردی و دیدی روی دلدار
یکی نور درون وهم برونت	تونور قدس داری در درونت
حقیقت ترجمان عین ذاتی	تونور قدسی و دراین صفاتی
عیان دریاب خود عین احد را	تونور قدسی و دیدی تو خود را
زنگ آینه دل پاک بزدای	لا ای نور قدسی روی بنمای
نمود جسم وجان از خویش بردار	زمین و آسمان از پیش بردار
حجاب صورت و معنی برانداز	دراین آینه دل کن نظر باز
برافکن نقش خود نقاش گردان	بگو اسرار فاش و فاش گردان
قناعت بر تراست از عین طاعت	زطاعت مگذرو عین قناعت
زهر کس ناید از پندار توفیق	قناعت سلطنت دارد به تحقیق
تواز عین قناعت رخ مگردان	قناعت کرده اند اینجای مردان
از آن دروصل بودندی همیشه	قناعت انبیاء کردن دی پیشه
قناعت جوی پس عین لقا بین ^۱	قناعت گوهری بس بی بها بین

شرف نفس به وجود است و کرامت به وجود

شرف نفس به وجود است و کرامت به سجود	ای که در نعمت و نازی به جهان غرّه مباش	که محل است در این مرحله امکان خلوت	وی که در شدت فقری و پریشانی حالی صیر کن کاین دو سه روزی به سر آید معهود	دنی آن قدر ندارد که بر او رشک برند	ای برادر که نه محسود بماند نه حسود	گرت ایمان درست است به روز موعود	کیم خود به مناهی و ملاهی مشکن	دست حاجت که بری پیش خداوندی بر	از ثری تا به ثریا به عبودیت او	کرمش نا متناهی نعمش بی پایان	پند سعدی که کلید در گنج سعد است
همه در ذکر مناجات و قیامند و قعود	هیچ خواهنه از این در نزود بی مقصود	تواند که به جای آورد الٰ مسعود ^۲									

۱. عطار نیشابوری جوهر الذات دفتر اول
۲. سعدی. دیوان. مواعظ. غزلیات. شماره ۲۳

در شرف بنیت انسان به صورت و معنی بر دیگر مخلوقات
 چون شوی آنچنان که می بایی چون تو با خویشن نمی آیی
 نظری کن دراین معانی تو تا مگر خویش را بدانی تو
 کز برای چه کارت آوردند به چه زحمت به بارت آوردند
 کیستی؟ روی در کجا داری به که امید و التجا داری
 نامه ایزدی تو سرسه باز کن بند نامه آهسته
 تا بینی تو هر دوگیتی نقد کرده با یکدگر به یک جا عقد
 از کم و بیش نکته ای نگذاشت که نه ایزد دراین صحیفه نگاشت
 ای کتاب مبین بین خود را بازداش از هزار آن صد را
 خویشن رانمی شناسی قدر ورنه بس محتشم کسی ای صدر
 ذات حق را بهینه اسمی تو گنج تقدیس را طلسی تو
 به بدن درج اسم ذات شدی به قوی مظهر صفات شدی
 همچو سیمرغ رازهای جهان در پس قاف قابل پنهان
 سر موی تو را دو کون بهاست زانکه هستی دو کون بی کم و کاست
 ملکوت است جای و منزل تو جبروت آشیانه دل تو^۱
 در شرح حدیث اعدی عدوک نفسک الئی بین جنیک
 هم به هر قبه ای تواروی است
 پهلوی راست سوی گلشن غیب
 در میان دو پهلویت پیوست
 از چپ و راست جنس و هب و عمل
 یا براندازد شن به حرص و هوها
 هر که باشد جزاو چه جن و چه انس
 یا گریزان شود به لا حولی
 لیک این نفس شوم بد کاره
 نه به تدبیرازان توان رستن
 در نگیرد بدونه مهرونه کین^۲

هم به هر جانیت پهلوی است
 پهلوی راست سوی گلشن غیب
 نفس دشمن نهاد کرده نشست
 هرچه آید بری زنقص و خلل
 یا پالاید شن به عجب و ریا
 چه ز جنس بشر چه دیگر جنس
 یاموافق به فعلی و قولی
 که هم آغوش توست همواره
 نه به تزویرازان توان جستن
 سرآعداً عدوک اینست این

۱. اوحدی مواغه ای منوی جام چم

۲. عبد الرحمن جامی. هفت اورنگ دفتر اول سلسله الذهب

قناعت

که بربخت و روزی قناعت نکرد	خدارانداست و طاعت نکرد
خبر کن حریص جهانگرد را	قناعت توانگر کند مرد را
که برستگ گردان نروید نبات	سکونی به دست آورای بی ثبات
که اوراچو می پروری می کشی	مپرورتن ارمود رای وهشی
که تن پروران از هنر لاغرند	خدممند مردم هنر پرورند
که اول سگ نفس خاموش کرد	کسی سیرت آدمی گوش کرد
براین بودن آینین نابخرد است	خور و خواب تنها طریق دادست
بدست آرداز معرفت توشه ای	خنک نیکبختی که در گوشه ای
نکردن باطل براو اختیار	برآنان که شد سر حق آشکار
چه دیدار دیویش چه رخصار حور	ولیکن چو ظلمت نداند زنور
که چه راز ره باز شناختی	تو خود را ز آن در چه انداختی
که برشپر شسته ای سنگ آز	بر او ج فلک چون پر دجره باز
کنی، رفت تا سدره المتهی	گرش دامن از چنگ شهوت رها
توان خویشن راملک خوی کرد	به کم خوردن از عادت خویش خورد
نشاید پرید از ثری بر فلک	کجا سیرو حشی رسد در ملک
پس آنگه ملک خویی اندیشه کن ^۱	نخست آدمی سیرتی پیشه کن

بحث و نتیجه‌گیری

شعران و نویسنده‌گان بزرگ زبان فارسی همواره تعلیم اخلاق را هدف و منظور اصلی خویش از نوشن قرار داده‌اند و از منابع مهم برای بیان ادب و اخلاق بهره جسته‌اند و چه منبعی عظیم و بالارزش‌تر از قرآن و احادیث و روایات.

شعرای گرانقدر ما ثابت کرده‌اند که همان شغل انسیا را پیشه خود قرار داده‌اند و در روشن کردن مفاهیم ارزشمند قرآن در بین مردم جامعه نقش مهمی ایفا کرده‌اند.

تنها صفتی که بیش از هر چه آدمی را به سمت کامل شدن رهنمون می‌کند عزت نفس است که اگر آدمی خود را با آن زینت دهد جامه بهشتی به تن خواهد کرد.

۱. مصلح الدین سعدی. بوستان. مثنوی. سرآغاز

فهرست منابع و مأخذ

- قرآن کریم ترجمه فولاد وند
- اوحدی مراغه‌ای. مثنوی جام جم. (بیجا، بیتا)
- جامی. هفت اورنگ- سلسلة الذهب
- درگاهی، محمود. آیات مثنوی، چاپ دوم. نشر امیرکبیر تهران: ۱۳۷۷.
- سعدی شیرازی، مصلح الدین. دیوان موعظ. (بیجا، بیتا)
- شبستری، شیخ محمود. گلشن راز. (بیجا، بیتا)
- شمسیا، سیروس (۱۳۸۱) انواع ادبی، چاپ نهم، تهران: چاپخانه رامین
- کمره‌ای. محمد باقر. گنجینه معارف شیعه. ترجمه کنز الفوائد و التعجب. ابوالفتح کراجکی. نشر چاپخانه فردوسی
- کمره‌ای، محمد باقر، اخلاق اسلامی ترجمه جلد ۱۵ بحار الانوار، نشر مه
- کمره‌ای، محمد باقر، آداب معاشرت ترجمه جلد ۱۶ بحار الانوار، نشر اسلامیه
- محدثی، جواد. اخلاق معاشرت، چاپ دوم. قم: نشر بوستان کتاب قم: ۱۳۸۰
- مولوی. مثنوی معنوی، چاپ دهم. تهران: نشر امیرکبیر. ۱۳۶۶
- نیشابوری، عطار. اشنونامه. (بیجا، بیتا)
- نیشابوری، عطار. مصیبت‌نامه. به اهتمام تئی حاتمی
- نیشابوری، عطار. هیلاج نامه. (بیجا، بیتا)